



زنان و آینده تاریخنگاری ایران

• دکتر عبدالرسول خیراندیش
عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز

مقدمات به استقبال آن رفت و از آن نتیجه مطلوب گرفت. افزایش شمار دانشجویان دختر در رشته تاریخ که گاهی دیده می‌شود ۸۰٪ جمعیت کلاس‌ها را شامل می‌شوند این پرسش را پیش روی ما قرار خواهد داد که آیا چنین وضعیت جدیدی بر محتوا و روش آموزش دوره لیسانس تأثیری نخواهد داشت؟

منظور آنکه چنین تغییر شرایطی که ظاهراً پایدار می‌نماید ایجاب نمی‌کند که تغییرات لازم را در برنامه درسی، شیوه آموزش و محتوای دروس ایجاد کرد؟ نیز باید توجه داشت کم‌تعداد دبیران زن در رشته تاریخ فزونی خواهد گرفت و از این پس شاهد این امر خواهیم بود که برای انتقال دانش و خاطره تاریخی ایرانیان در اصل متکی به همین گروه باید باشیم.

از آنجا که بر حسب ظاهر، محتوای دانش تاریخی ما بیشتر شرح حال مردانی است که شاه و پهلوان و سردار و شاعر و دانشمند و سیاستمدار بوده‌اند، جا دارد از خود پرسیم تصدی دبیری تاریخ توسط زنان در این امر چه تأثیری خواهد گذاشت؟

آیا همچنان زنان راوی بی تفاوت تاریخی خواهند بود که به ظاهر در آن ایفاگر نقشی قابل توجه نبوده‌اند؟ اینکه حداقل نیمی از مخاطبان آنها از دختران (دانش آموز) هستند نیز خود مقوله دیگری است که لازم است بدان توجه داشت. اما به هر حال لازم است با توسعه تحقیقات و مطالعات مربوط به زنان در تاریخ و به کارگیری روش‌هایی کارآمدتر گفت‌وگویی ثمربخش تر میان آنان (دبیران زن در رشته تاریخ، و دانش آموزان دختر) و درس تاریخ برقرار گردد. از آنجا که در سال‌های اخیر مردم با علاقمندی خاصی به مباحث تاریخ تمدن و فرهنگ ایران می‌نگرند و برای یک معلم ایرانی تدریس چنین مباحثی نمی‌تواند از طرفداری و علاقمندی و گرمی لحن خالی باشد، باید شکل‌گیری گفت‌وگو میان زنان و تاریخ ایران را با دقت بیشتری مورد بررسی قرار داد.

بدون آنکه در دام این قضاوت سطحی گرفتار شده باشیم که تاریخ ما تاریخی مذكر است و با احتراز از آشفتگی و شتابزدگی

بازشناسی نقش زنان در تاریخ و ارائه تعریفی نواز موقعیت آنان در تاریخ فرهنگ بشری هر روز ابعاد جدید و دامنه وسیع‌تری می‌گیرد. از یک سو افزایش تعداد باسوادان زن در جوامع کنونی و ارتقاء سطح تحصیلات آنان، جهان امروز را متحول ساخته و از سوی دیگر جنبشی که موسوم به فمینیسم شده داعیه‌های جدیدی را مطرح کرده است.

هر چند این تحولات در سطحی گسترده و همه جانبه صورت می‌گیرد و بسیاری از عرصه‌های اجتماعی و نیز شعب علوم انسانی را شامل می‌شود، اما در این میان علم تاریخ با شرایط پیچیده‌تری روبرو شده است که دلیل آن همانا طرح ادعاهایی تاریخی است که بر اساس آنها استیفای حقوق زنان را مد نظر دارند. این امر لاجرم به تفسیرهایی نوین از علم تاریخ و حتی تجدیدنظرهایی اساسی در آن منجر خواهد شد.

با این حال این نوشته در صدد ارزیابی پدیده فمینیسم در تاریخ‌نگاری نیست و فقط متذکر می‌گردد که در چند دهه اخیر این بخش از تاریخ‌نگاری، ادبیات گسترده‌ای را پدید آورده که به طور کامل در ایران هنوز مورد ارزیابی قرار نگرفته است. باید توجه داشت که تعداد آثار تألیف یا ترجمه شده درباره نقش زنان در تاریخ روبه افزایش بوده و در بسیاری از موارد نیز محققان زن خود دست‌اندرکار چنین امری بوده‌اند.

در واقع هدف این نوشته بررسی عمومی حضور هر چه بیشتر زنان در عرصه آموزش و پژوهش تاریخ است، بدون آنکه رویکردی مبتنی بر نگاه فمینیستی بدین امر داشته باشد. زیرا در سال‌های اخیر در ایران بخش اعظم پذیرفته‌شدگان رشته تاریخ در مقطع لیسانس دختران بوده‌اند. هر چند شمار پذیرفته‌شدگان زن در دانشگاه‌ها به طور کلی افزایش چشم‌گیری یافته و این امر مباحثی را در مورد علل و نتایج آن در پی داشته، اما برای درس و علم تاریخ ممکن است تغییراتی را در محتوا و متون درسی به دنبال داشته باشد. لذا لازم است با دقت نظر و سنجیدن جوانب امر و تمهید

در واقع هدف این نوشته بررسی عمومی حضور هر چه بیشتر زنان در عرصه آموزش و پژوهش تاریخ است، بدون آنکه رویکردی مبتنی بر نگاه فمینیستی بدین امر داشته باشد



در سنت تاریخ شفاهی جامعه ما، زنان به دور از وظیفه فرآیند انتقال خاطره تاریخی نبوده‌اند، هر چند محتوای تاریخ ما حکایت از مردان تاریخ‌ساز کند و مدارک مکتوب و شاید معروف هم این امر را اثبات کنند.

اما اشاعه دانش تاریخی در سطحی عام (پاپیولار) متکی به زنان بوده است. قصه‌گویی آنان و شیرینی و لطافت کلامشان در توصیف قهرمانان هر داستانی موجب می‌شد تا از سال‌های کودکی علاقمندی به قهرمانان ملی و دینی و عشق به وطن شکل بگیرد. کاری که در این دوران فیلم‌های کارتون و سینمایی، رمان‌های تاریخی و نقاشی‌ها در صدد انجام آن هستند. اما متأسفانه محتوای آنها کمتر مربوط به تاریخ ما می‌شود.

شرایط جدید زندگی نیز زنان را از قصه‌گویی با همه تأثیرات مثبت آن بازداشته است. از آنجا که این قصه‌گویی تأثیری ماندگار در ذهن کودک دارد و به همراه آموزش زبان مادری، تاریخ ملی به کودک انتقال می‌یابد، باید بدان اهمیت ویژه آن را داد.

مشهور است که در روم باستان درس وطن‌پرستی به وسیله مادران به فرزندان داده می‌شد و این خود یکی از علل عظمت روم بوده است. در تاریخ کشور ما نیز بسیار دیده شده که مادران و همسران راهنمای مردان خویش برای گام نهادن در طریق عزت، غیرت، شجاعت و فداکاری برای دین و میهن بوده‌اند.

آیا در شرایطی که از نظر حفظ سنت‌ها و میراث معنوی، فرهنگی و تاریخی خویش دچار مشکل هستیم دانش‌آموختگان زن در رشته تاریخ نمی‌توانند نسبت به تقویت خاطره و دانش تاریخی جامعه ما مؤثر واقع شوند؟

توسعه بهره‌گیری از میراث فرهنگی (باستانی) در امر جهانگردی و نیز آموزش تاریخ با انجام برنامه‌های هنری - تاریخی نشان می‌دهد که زنان کارنامه خوبی داشته‌اند. از آنجا که بهبود موقعیت رشته تاریخ در شرایط فعلی

کشاندن زنان (به هر شکلی) به تاریخ، این واقعیت نیز وجود دارد که سرگذشت تاریخی این ملت در کشاکش بقاء، بستگی تمام به جنگ‌های بسیار، فداکاری‌های پهلوانان و تلاش و تقلاهای کسانی داشته که جنگجو، سیاستمدار، شاعر و یا دانشمند... بوده‌اند. این امر محتوا و مضمون تاریخ ما را می‌سازد و نباید صرفاً «تلقی مردانه از تاریخ» دانسته شود. این خود نکته مهمی است زیرا حتی ادبیات ما نیز اساساً مردانه می‌نماید. چنانکه توصیف معشوق نیز در آن توصیفی مردانه است.

نهی این محتوا و مضمون و حتی در تعبیری هرمنوتیکی، تلقی مردانه از تاریخ نه ممکن است و نه مطلوب، بلکه لازم است عرصه‌های جدیدی را در تاریخ‌نگاری ایران گشود. آنچنان که هم علمی باشد و هم با تحولات اجتماعی و فرهنگی جامعه کنونی ما انطباق داشته باشد.

چنانکه تاریخ را آئینه زندگی گذشتگان بدانیم و مباحث اجتماعی و فرهنگی را در آن پرنگ‌ترسازیم، هم امکان هم‌سخنی آن با زنان را بیشتر ساخته‌ایم و هم خلاء علمی ناشی از فقدان چنین رویکردی را پر کرده‌ایم. تجربه موفق تاریخ‌نگاری آنالز می‌تواند در این راه به کار گرفته شود. کشاندن مباحث زندگی در تاریخ‌نگاری به خودی خود راه‌گشای عرصه‌هایی خواهد بود که به توسعه و تحول مضامین تاریخ‌نگاری فعلی ما که عمدتاً سیاسی است کمک خواهد کرد. توسعه تحقیقات باستان‌شناسی و مردم‌شناسی در سال‌های اخیر نیز کمک خواهد کرد تا در این امر توفیق یابیم. حتی در تاریخ‌نگاری معاصر می‌توان نتایج تحقیقات علوم

اجتماعی را هم به خدمت گرفت. ادبیات غنی فارسی و متون گوناگون پزشکی، اخلاق و امثال آن نیز کمک مؤثری به در پیش گرفتن رویکردی فرهنگی و اجتماعی به تاریخ که در نتیجه آن زنان هر چه بهتر و بیشتر خود را در آینه تاریخ ایران ببینند خواهد کرد.



مشهور است که در روم باستان درس وطن پرستی به وسیله مادران به فرزندان داده می شد و این خود یکی از علل عظمت روم بوده است. در تاریخ کشور ما نیز بسیار دیده شده که مادران و همسران راهنمای مردان خویش برای گام نهادن در طریق عزت، غیرت، شجاعت و فداکاری برای دین و میهن بوده اند

بستگی به توسعه جنبه های کاربردی آن دارد گسترش فعالیت های مربوط به تحقیقات و تألیفات تاریخی نمایشنامه نویسی، فیلم نامه نویسی، نگارش داستان های تاریخی، بیان هنری تاریخی و مواردی از این قبیل مفید خواهد بود. این امر به خوبی از عهده زنان مورخ برمی آید.

در همان حال نباید از نظر دور داشت که آموزش و پرورش ما همواره در به کارگیری معلمان زن در مناطق دوردست و محروم و روستایی دچار مشکل بوده است. با غلبه یافتن تعداد معلمان زن در رشته تاریخ، آیا آموزش این درس در مناطق روستایی با مشکلاتی روبرو خواهد شد؟ مثلاً به کارگیری افرادی غیرمتخصص امری ناگزیر خواهد گردید؟

سخن آخر آنکه حضور هر چه بیشتر زنان در عرصه آموزش و تحقیق تاریخ، لاجرم رویکرد مبتنی بر تخیل در تاریخ نگاری را تقویت خواهد کرد. توضیح آنکه اهل نظر معمولاً دو رویکرد را در تاریخ نگاری متذکر شده اند. یکی رویکرد مبتنی بر قضاوت و دیگری تخیل.

رویکرد اول که سخت خردگرایانه است نظر بر آن دارد که هر تحقیق و مطالعه ای در تاریخ آنگاه سودمند خواهد بود که به قضاوتی منجر شود. یعنی نتیجه ای که عقل را سودمند واقع شود. این رویکرد که در عصر خردگرایی اروپا بسیار مورد تأکید و توجه قرار گرفت، امکان قضاوت در تاریخ را از آن رو ممکن می دید که بنیاد تاریخ را بر محور خرد می دانست و لذا از مطالعه درباره تحول عمومی آن امیدوار به استخراج قوانینی بود که درک هر چه بهتر تحولات جامعه بشری را ممکن سازد. چنین نگرشی به تاریخ راه را برای پیدایش رویکرد فلسفی به تاریخ و بخصوص مقوله فلسفه تاریخ باز کرد. بعدها تاریخ نگاری کریستیک نیز بر بنیاد همین دیدگاه به منصف ظهور رسید. این شیوه تاریخ نگاری بیش از همه سبک های تاریخ نگاری در ایران مورد توجه قرار گرفت و کسانی چون پیرنیا، تقی زاده، اقبال و فلسفی آن را سنت تاریخ نویسی معاصر ما ساختند. اما هیچ گاه بنیادهای فلسفی و نظری آن در عصر خردگرایی مورد بازشناسی واقع نشد و بر همین سان بینش و دانش تاریخی ما پیوندی با فلسفه نیافت.

ضعف حیرت انگیز ما در مباحث نظری تاریخ و عدم پویایی این رشته از دانش بشری نزد ما برای نظریه پردازی در تاریخ از همین جا آغاز می شود. قرار گرفتن درسی به نام فلسفه تاریخ در مجموعه دروس تاریخ، در حالی که در بدو امر اساتید فلسفه آنرا برای اهل تاریخ عرضه می کردند، هیچ گاه پیوندی تنگاتنگ و درهم تنیده با دیگر دروس تاریخ به وجود نیاورد.

فقدان مقدمات لازم برای ورود به این درس (فلسفه تاریخ) و ناتوانی در همبسته نشان دادن آن با تمامیت و کلیت درس تاریخ بیشتر آن را به صورت زینتی در میان مجموعه دروس تاریخ در دانشگاه ها درآورد. لذا در نگاهی عام به دروس تاریخ و به طور خاص

به «فلسفه تاریخ» می توان گفت که در نهادینه ساختن یک جریان خردگرا در تفکر تاریخی ناتوان بلکه ناکام بوده ایم. حال با ترکیب جنسی جدید پذیرفته شدگان رشته تاریخ بدون شک وضع جدیدی را در پیش رو نخواهیم داشت؟ در چنین شرایطی آیا رویکرد مبتنی بر تخیل یعنی نوع دوم رویکرد به تاریخ نتایج بهتری را به دنبال نخواهد داشت؟ توجه داشته باشید منظور از تخیل، روی آوردن به پندار و توهم نیست و در هیچ حالتی نیز وجه استنادی تاریخ را نمی توان و نباید کنار گذاشت.

منظور از «تخیل تاریخی» کلیه روش هایی است که درکی مبتنی بر انس و همدلی را موجب شود و بجای «فاصله پرسش سازی» که مستلزم هر رویکرد خردگرایانه است به نوعی شهود بی واسطه تاریخی روی آورد که در نهایت به بازسازی فضای تاریخی منجر شود. ارائه هنری تاریخ و نیز باز آفرینی فضای داستانی از جمله نتایج این روش است. علاقمندی و توانایی زنان به چنین رویکردی از تاریخ بیشتر از مردان است. لذا باید از این فرصت بهره برد. زیرا علاوه بر تحقق فواید آموزشی و ملی باید گفت حداقل چنین دیدگاهی تاریخ را خالی از لطف و احساس نخواهد کرد و احساس تعلق خاطر بدان را به چالش نخواهد کشید. برای نگارنده همواره این تأسف وجود داشته است که در سالیان اخیر قضاوت هایی تلخ و گزنده (و در اصل مبتنی بر نفی و حذف) را در ظاهر قضاوتی عقل گرا در خصوص تاریخ ایران شاهد بوده است. در حالی که خردگرایی راه را به سوی نقد عالمانه می گشاید، در مواردی دیده ایم که نفی تاریخ گذشته در پیش گرفته شده و افتخارات گذشتگان و مشاهیر تاریخ ایران به نحوی خلاف واقع و با چهره ای بدنمایش داده می شوند.

خسارت هایی که از رهگذر چنین قضاوت های ناصواب و به دور از مصلحت پدید می آید بسیار است و به آسانی نیز جبران نمی شود. هر چند چنین مشکلاتی در اصل ناشی از اصل قضاوت در تاریخ نیست بلکه عدم اطلاع بر قواعد استنتاج را نشان می دهد.

شاید در پیش گرفتن رویکردی مبتنی بر تخیل در شرایط فعلی برای ما سودمندتر خواهد بود تا قضاوت های خشک و در اصل با علم ناقص. زیرا رویکرد تخیلی بازسازی تاریخی در فضای فرهنگی گذشته، پذیرش بهتر و گسترده تری از تاریخ را موجب خواهد شد. دیگر به جای برکسی قضاوت نشستن برای تاریخ و لاجرم اهتمام به رد و قبول این و آن، نگاهی مبتنی بر همدردی و درک متقابل و تمایل به هم نشینی با گذشته مدنظر قرار خواهد گرفت.

دستیابی به فضایی که در آن بتوان با گذشته ها به گفت و گو و درکی توأم با همدردی رسید و در واقع آشنایی با گذشته ها را افزون ساخت، در شرایطی که بحران میان سنت و مدرنیته مشکل ساز شده در پیش گرفتن این شیوه مناسب تر می نماید. اگر چه در پیش گرفتن این شیوه ربطی به زن یا مرد بودن دانشجویان و لاجرم اساتید آینده رشته تاریخ ندارد، اما اکنون که اکثریتی از دانشجویان تاریخ را دختران تشکیل می دهند می توان از درس تاریخ بدین شیوه بیشتر بهره برد.